در داووس امسال چه گذشت؟/ جا به جایی در معادله قدرت

امسال نیز مانند بسیاری از سال‏های گذشته‏ در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد در داووس سویس شرکت کردم.اما این بار به‏ اصطلاح با"کلاهی متفاوت‏".گر چه گاه در سال‏های دیگر نیز بر اساس ظرفیت شخصی‏ برای حضور در این اجلاس اقدام می‏کردم،ولی به دلیل اشتغالم به کارهای رسمی،همواره‏ نماینده دولت جمهوری اسلامی تلقی می‏شدم.اما امسال در مقام مسوول یک موسسه‏ مطالعات غیر دولتی و در کسوت یک شهروند محقق در داووس حضور یافتم و جالب اینکه‏ این امر آثار مثبتی نیز داشت.

موضوع اصلی اجلاس داووس بررسی جا به جائی قدرت در جهان از جهات گوناگون بود که این جانب در مباحثات آن شرکت کردم.

واقعیت این است که تحولات سریع در همه زمینه‏ها موجب حرکت موج‏های زیادی شده‏ و در حال جا به جا کردن منابع انواع قدرت در جهان است.این جا به جائی‏ها تغییرات بنیادی و شگرفی را موجب شده و زندگی انسان‏ها را در سراسر کره خاک تحت تأثیر قرار داده است. پرسش مهم این است که آیا ما همگی،اعم از افراد،مؤسسات،نهادها،کشورها و ملت‏ها آمادگی‏ چنین دگرگونی‏های شگرفی را دارند؟و نیز اینکه چگونه این دوران گذر را خواهند پیمود؟

معادلات ژئوپولتیک

اولین و مهم‏ترین وجه جا به جائی قدرت،وقوع تغییرات در ژئوپولیتیک جهانی است.در اجلاس داووس در این باره سه موضوع اساسی مورد توجه قرار گرفت:

1-ظهور جهان جدید چند قطبی که در آن ملل با نفوذ سلطه آمریکا را محدود می‏کنند؛

2-تبدیل شدن موضوع امنیت انرژی به عامل اتحاد و یارگیری‏های بین‏المللی و ابزاری‏ برای پیشبرد سیاست خارجی؛

3-گسترش تهدیدهای جهانی از کشورهای موسوم به قانون‏شکن و یاغی به بازیگران غیر دولتی.

درباره موضوع نخست،برخی صاحب‏نظران بر این عقیده بودند که قدرت هم به صورت‏ عمودی و هم افقی در حال توزیع است.نمادها و عوامل قدرت افزایش یافته و هر یک‏ قطب‏های جدیدی را به وجود آورده‏اند.در آسیا ظهور چین و هند رنسانس آسیائی را موجب‏ شده و در حال ایجاد قدرت اقتصادی و نظامی تازه و فشرده‏ای را در این سوی جهان است. در این بین میان دارندگان انرژی یعنی روسیه و عربستان و ایران نوعی رقابت در حال شکل‏گیری‏ است،در مورد امنیت انرژی اعتقاد بر این بود که استفاده از انرژی به عنوان ابزار سیاست خارجی‏ موضوع تازه‏ای نیست.در واقع سالیان متمادی است که هفت خواهران نفتی کوشیده‏اند ضمن‏ دریافت امتیاز از کشورهای نفتی،کنترل سیاسی و ژئوپولتیک خود را نیز بر این کشورها اعمال‏ کنند تا جریان آرام،مطمئن و ارزان انرژی تداوم یابد.اما امروزه جهان انرژی شاهد رخدادهای‏ بسیاری است که معادله‏های قدرت را تغییر می‏دهد.قدرت نفت در دو سوی اقتصاد آن،یعنی‏ ذخایر و تولید از یک سو و مصرف و بازار از سوی دیگر،نهفته است.تا اواخر دهه 80 میلادی‏ کشورها و شرکت‏های نفتی غربی بر هر دو سوی اقتصاد نفت تسلط داشتند.شرکت‏های بزرگ‏ نفتی دارای ذخایر بسیار زیاد نفتی بودند و کنترل آسانی بر کشورهای نفتی داشتند.در سوی‏ دیگر نیز بزرگترین مصرف کنندگان جهان را کشورهای غربی تشکیل می‏دادند و از این حیث‏ نیز بازار را در کنترل خود داشتند.در واقع شرکت‏های ملی نفت(در کشورهای تولید کننده)، هم کنترل اندکی بر ذخایر خود داشتند و هم اسیر بازار مصرف کننده بودند.

این وضع یکسره در حال تغییر است.شرکت‏های نفتی بین‏المللی منابع را مصرف کرده‏اند و اکنون ذخیره کمی در اختیار دارند.بر اثر ملی شدن نفت در بسیاری از کشورها شرکت‏های‏ ملی جایگزین شرکت‏های بین‏المللی می‏شوند.بر اساس پیش‏بینی‏ها تا سال 2020 شرکت‏های‏ نفتی بین‏المللی معدودی می‏توانند به کار خود ادامه دهند.کشورهای نفتی نیز اکنون کنترل‏ بیشتری بر منابع و ذخایر خود دارند.از سوی دیگر بزرگترین مصرف کنندگان از غرب به‏ شرق جهان جا به جا شده‏اند و چین و هند جای کشورهای غربی را گرفته‏اند.دیگر کشورهای‏ آسیای شرق دور نیز از رشد بالای مصرف نفت برخوردارند.چین و هند به تنهائی 35 درصد افزایش رشد نفت تا سال 2025 را موجب خواهند شد.

رخداد دیگر تمرکز بخش اعظم منابع پایان‏پذیر انرژی در محدوده جغرافیائی خلیج فارس‏ است.نزدیک به 70 درصد نفت جهان به ترتیب در عربستان سعودی،ایران،عراق،کویت و امارات متحده عربی قرار دارد.این در حالی است که هم اکنون 42 درصد منابع مصرفی انرژی‏ جهان را نفت و 22 درصد آن را گاز تشکیل می‏دهد.در این میان،آمریکا بیش از 50 درصد نفت‏ خود را وارد می‏کند.اروپا نیز برای تأمین 76 درصد و 45 درصد گاز خود به واردات متکی‏ است.اروپا در سال 2020 همچنان 75 درصد انرژی خود را باید از خارج وارد کند.

بدین ترتیب معادلات انرژی دستخوش تغییرند و با خود تغییرات ژئوپولیتیک فراوانی را به همراه دارند.از جمله این تغییرات ورود بازیگران جدید،همچون روسیه،در بازار جهانی‏ است.روسیه با استفاده از اهرم انرژی خود در صدد است نقش بین‏المللی تازه‏ای را ایفاء کند. از یک سو اتحاد روسیه با چین و آسیای میانه و از سوی دیگر تلاش این کشور برای حفظ سهم‏ برتر از بازار اروپا از جمله این تلاش‏هاست.روسیه علاقه‏مند است از انرژی به مثابه ابزاری برای‏ هماوردی بین‏المللی بهره بگیرد.در این کار نیز تاکنون نسبتا موفق بوده است.البته روسیه برای‏ تحقق نقش خود لاجرم باید با تولید کنندگان انرژی خلیج فارس به رقابت برخیزد.

همچنان که می‏دانیم اکنون تأمین امنیت انرژی پاک از عمده‏ترین مسائل به شمار می‏رود.این امر همان گونه که بسیاری از برنامه‏های اتحادیه اروپایی را تحت الشعاع خود قرار داده است،از مهم‏ترین عناصر روابط اروپا و آمریکا در سال‏های آینده نیز به شمار می‏رود. در این میان با توجه به نیاز مبرم اروپا به تنوع منابع عرضه برای تامین امنیت انرژی این پرسش‏ مطرح است که آیا اروپا قادر است وارد مذاکره با ایران شود.آیا باز هم می‏توان مانند دهه‏ هشتاد و در زمان ریگان،که اروپا مخالف آمریکا را با احداث خط لوله انتقال گاز شوروی‏ نا دیده گرفت،شاهد حرکت مستقل اروپا بود؟پرسش دیگر این است که ایران چگونه می‏تواند نقش مناسب خود را چنان ایفاء کند که بر اهمیت بین‏المللی و استراتژیک آن افزوده شود؟

در همین بخش از اجلاس داووس به چالش‏هائی که بازیگران غیر دولتی همچون گروه‏ تروریستی القاعده موجب آن بودند پرداخته شد.برخی صاحب‏نظران آمریکائی بر این عقیده‏ بودند که از طریق توزیع قدرت نظامی و تلاش‏های بین‏المللی باید با چالش بی نظمی در جهان از جمله بازیگران غیر دولتی و تروریسم برخورد کرد.

استراتژی بنگاه‏ها

در خصوص جا به جائی در زمینه‏های استراتژی بنگاه چند نکته جالب توجه عنوان شد:

1-شرکت‏های بزرگ بین‏المللی باید آماده تطبیق و مدیریت تغییرات در هنگام وقوع تغییرات‏ باشند.در این میان سه تغییر از همه مهم‏ترند:1)انتقال قدرت از شرکت‏ها به مصرف‏کنندگان، 2)ظهور بازارهای جدید،و 3)فشار فزاینده بر شرکت‏ها برای توجه به مسوولیت‏های‏ اجتماعی خود.این تغییرات،هم جغرافیائی و هم نسلی هستند،زیرا سلیقه مصرف‏کننده‏ جوان غیر عربی خود را بر استراتژی‏های بازار تحمیل می‏کند.مدیران بنگاه‏ها چگونه می‏توانند با این چالش‏ها دست و پنجه نرم کنند؟

2-از سوی دیگر قدرت بازار مالی که روزی در انحصار آمریکا بود،اکنون به لندن منتقل‏ شده است.ایجاد پول واحد اروپائی باعث افزایش صدور اوراق تامین مالی به یورو شده است. این رخدادها به گونه‏ای است که می‏توان گفت اکنون تقریبا دو مرکز مالی وجود دارد.تغییر شگرف دیگر تفییر در دارائی‏هاست که به سمت آسیا سوق یافته است."روبرت دایموند"رئیس‏ شرکت بارکلیز انگلستان معتقد بود که پنج سال پیش 90 درصد درآمد بانک‏ها از طریق بازار بریتانیا به دست می‏آمد،در حالی که اکنون این میزان به 50 تنزل یافته است و در سال‏های آینده‏ نیز به 20 درصد کاهش خواهد یافت.

3-رئیس‏"وودافون‏"شرکت معروف مخابراتی اعتقاد داشت که اکنون بنگاه‏های بین‏المللی میان‏ دو موج متضاد کند و تند قرار دارند.موج کند کشورهای توسعه یافته‏ای که دارای رشد آهسته‏ هستند و موج تند کشورهای در حال ظهوری که با سرعت زیاد رشد می‏کنند.در نتیجه بنگاه‏ها باید دو راهبرد متفاوت را همزمان به کار گیرند.به اعتقاد وی در بازارهای اشباع شده غربی باید ابزارهائی مانند کنترل هزینه و افزایش تدریجی درآمد را مد نظر قرار داد،حال آنکه در کشورهای‏ در حال رشد سریع،رشد اصل است و باید با سرمایه‏گذاری بیشتر و سنگین سهم بازار افزایش یابد.

4-برخی از روسای شرکت‏های بزرگ بدون فعالیت بین‏المللی بر این اعتقاد بودند که‏ مهم‏ترین چالش آن‏ها در نتیجه تغییرات جهانی همانا بین‏المللی شدن است.آن‏ها می‏گفتند که بسیار مشکل است که سهامداران خود را متقاعد سازند که در خارج از کشور سرمایه‏گذاری‏ کنند و توسعه بیابند.بیشتر شرکت‏ها در قانع کردن سهام‏داران خصوصی و دولتی خود در این مورد با دشواری‏هایی مواجهند.

تغییرات اقتصادی

در حالی که بسیاری از دولت‏ها و رؤسای شرکت‏های بین‏المللی نگران سرعت تغییرات‏ تکنولوژیک و ناآرامی‏های ژئوپولتیک هستند،آنچه از نظر اقتصادی نمایان می‏شود و خود را تحمیل می‏کند تشویق‏های گسترده‏ای است که جهانی شدن اقتصاد،به ویژه در میان کشورهای‏ توسعه یافته،به وجود آورده است.بسیاری از صاحب‏نظران هشدار داده‏اند که نگرانی‏های مردم‏ درباره توقف سطح دستمزدها،از بین رفتن امنیت شغلی و افزایش نابرابری درآمدها ممکن است‏ به یک واکنش شدید اجتماعی منجر گردد و ناآرامی‏های اجتماعی و سیاسی را موجب شود.

دوم،گسترش و تعمیم تمایلات و اعتقادات حمایت‏گرایانه از طبقه کارگران صنعتی به‏ طبقات مرفه‏تر و به اصطلاح کارکنان یقه سفید؛

و سوم تبدیل شرکت‏های عام به شرکت‏های خاص.

از ظهور قدرت‏های اقتصادی نظیر چین و هند به عنوان نوعی رنسانس و انقلاب صنعتی یاد می‏شود و این پدیده را دارای توانایی در ایجاد تغییرات فراوان و تاریخی می‏انگارند.واقعیت این‏ است که که جهانی شدن اقتصادهای چین و هند موجب شده است که بر شمار جمعیت فعال‏ 2/2 میلیارد افزوده شود.این امر فشاری سنگین را بر دستمزد کارگران غیر ماهر در کشورهای‏ پیشرفته وارد آورده است.پس‏انداز در این کشورها،در اثر موازنه مثبت حساب جاری،رشد چشمگیری داشته،بر نرخ بهره واقعی جهانی فشار آورده و آن را پائین نگهداشته است.سرعت‏ رشد تولیدات صنعتی از جهت دیگر باعث افزایش قیمت کالاهای اولیه به ویژه نفت شده است.

البته نباید فراموش کرد که چینی‏ها هنوز اعتقاد دارند که تو لید صنعتی تضمین کننده‏ قدرت در خور اقتصادی نیست،بلکه این قدرت در بازارهای مالی است که حرف اول را می‏زند.از همین‏رو چین هنوز خود را صاحب قدرت معرفی نمی‏کند.گر چه رویکرد چین‏ نکته در خور تأملی دارد،ولی بسیاری از صاحب‏نظران بدان قائل نیستند.

اما از سوی دیگر توسعه احساسات حمایت‏گرایانه به طبقات متوسط کشورهای پیشرفته‏ موضوع نگرانی‏"روبرت شیلر"،استاد دانشگاه ییل،بود.او معتقد بود که باید از طریق اتخاذ سیاست‏های مالیاتی پلکانی و افزایش یابنده،نابرابری درآمد را جبران کرد.گسترش‏ احساسات حمایت‏گرایانه،که روزی از ویژگی‏های کشورهای در حال توسعه بود،امروزه‏ به نگرانی کشورهای توسعه یافته تبدیل شده است.عدم پیشرفت مذاکرات تجارت بین‏المللی‏ که به گفتگوهای دور دوحه معروف و در بر گیرنده ملاحظات کشورهای در حال توسعه‏ است از جمله نتیجه‏های همین احساسات به شمار می‏رود.

در موضوع سوم یعنی خصوصی شدن بنگاه‏ها نیز گفته شد که میزان تغییرات چندان چشمگیر نیست تا بتواند سبب جا به جائی قدرت شود،اما با افزایش شمار شرکت‏های خصوصی غیر شفاف،ریسک‏های سیستمیک افزایش می‏یابند.از همین‏رو شفافیت بیشتر شرکت‏های بزرگ‏ امری ضروری است.در واقع سیاست این شرکت‏ها باید به گونه‏ای باشد تا سهام‏داران قانع شوند شرکت‏های خصوصی قدرت مانور بیشتری یافته‏اند و می‏توانند سودآوری بیشتری داشته باشند.

تکنولوژی و تغییرات

بی شک تغییرات فناوری موجب سرعت تغییرات اجتماعی می‏شود.به بیان دیگر تغییرات‏ تکنولوژیک در سراسر جهان به صورت غیر متمرکز گسترش یافته و موجب جا به جائی در قدرت‏ شده است.مسیر توزیع اطلاعات،گسترش وب سایت‏ها،و وبلاگ‏ها و یا ظهور سازمان‏هائی نظیر القاعده را نمی‏توان معکوس کرد و جهان را به وضعیت قبلی باز گرداند.سوال این است که برندگان‏ و بازندگان این تغییرات چه کسانی هستند.در این خصوص چند نکته مطرح گردید:

1-فناوری تنها یک وسیله است و به خودی خود دارای اخلاق نیست.به بیان دیگر فناوری‏ می‏تواند به مانند کسی که از آن بهره می‏گیرد بد یا خوب باشد،در عین حال زیر بنای جهان‏ را به گونه‏ای اساسی تغییر می‏دهد به نحوی که اکنون اطلاعات در اختیار میلیاردها انسان‏ قرار گرفته است.

2-اعتقاد"ویلیام میشل‏"،رئیس شرکت آرو الکترونیکس این بود که فناوری یک بازی‏ مجموعه صفر نیست که یک نفر به قیمت شکست نفر دیگر پیروز شود.او بر این باور بود که‏ انسان‏ها به اثرهای کوتاه مدت اهمیت بسیار می‏دهند و به تأثیرات بلند مدت اهمیت کم.مهم‏ این نیست که گروهی شکست می‏خورند و گروهی پیروز می‏شوند.مهم این است که سرعت‏ تغییرات فناوری از توانائی افراد برای انطباق روانی و اجتماعی بیشتر است.کاربر این گونه فناوری‏ها سبب برقراری ارتباط میان انسان‏هایی شده است که تجربه معمول شناخت از یکدیگر را ندارند.این امر برای کارکنان و رؤسای شرکت‏ها دشواری‏هایی ایجاد کرده است.آنچه در این میان مغفول مانده،ارتباطات انسانی است.از میان رفتن این ارتباطات انسانی موجب‏ کاهش خلاقیت در نشست‏های مجازی شده است.

محیط زیست

از جالب‏ترین نکته‏های مربوط به بخش نتیجه‏گیری در اجلاس داووس این بود که همه‏ موضوعات مهم مربوط به جا به جائی قدرت که در گروه‏های مختلف مورد بحث قرار گرفته‏ بود یک جا در برابر همه شرکت کنندگان به بحث گذاشته شد و در پایان از حضار رای‏گیری‏ به عمل آمد تا مهمترین عوامل و نگرانی‏های امروز بشر را اعلام کنند.

موضوعی که در مباحثات به عنوان عامل مهم نگرانی مطرح شد تغییرات آب و هوا و لزوم‏ مراقبت و حفظ محیط زیست بود.پرسش نتیجه‏گیری از همه شرکت کنندگان این بود:

اول،کدام جا به جائی بیشترین اثر را در سال‏های آینده در جهان خواهد داشت؟

و دوم کدام جا به جائی است که جامعه جهانی کمترین آمادگی را برای آن دارد؟

شرکت کنندگان در پایان با دادن 38 درصد رای به اهمیت تغییرات آب و هوا و 32 درصد به ظهور اقتصادهای جدید،این دو جا به جائی و تغییر را به عنوان مهمترین عوامل اثر گذار در سال‏های آتی دانستند.

درباره تغییراتی نیز که آمادگی آن وجود ندارد 55 درصد بار دیگر تغییرات آب و هوا و 2/12 درصد نابرابری درآمدها را دو موضوع اصلی دانستند.

پایان سخن اینکه در دنیای در حال جا به جائی کشورمان ایران به کدام سو روان است و چه‏ جایگاهی را برای خود ترسیم کرده است؟آیا گام‏هایی که برداشته می‏شود در مسیر دستیابی‏ به همین جایگاه است؟چالش‏ها و فرصت‏های تغییرات برای ما چیست؟و چقدر آماده‏ تغییرات هستیم؟